

علوم و فنون ادبی (۱)

مؤلف:

دکتر سیروس ستارنژاد

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

ستایش: ای بی نشان	۱
فصل یکم	۲
درس یکم: مبانی تحلیلی متن	۳
درس دوم: سازه‌ها و عوامل تأثیرگذار در شعر فارسی	۴
درس سوم: واج آرای، واژه آرای	۵
فصل دوم	۶
درس چهارم: تاریخ ادبیات پیش از اسلام و قرنهای اولیه هجری	۷
درس ششم: سجع و انواع آن	۱۴
فصل سوم	۱۵
درس هفتم	۱۶
درس هشتم: وزن شعر فارسی	۱۹
درس نهم: موازنه و ترصیع	۲۲
فصل چهارم	۲۳
درس دهم	۲۴
درس یازدهم: قافیه	۲۴
درس دوازدهم: جناس و انواع آن	۲۴

ستایش: ای بی نشان

ای بی نشان محض، نشان از که جویمت؟
تو گم نه ای و گمشده تو منم ولیک
پیدا بسی بجستم اما نیافتم
چون در رخت یقین و گمانی همی رود
در جست و جوی تو، دلم از پرده اوفتاد
عطار اگر چه یافت به عین یقین تو را

گم گشت در تو هر دو جهان، از که جویمت؟
نایافت یافت می نتوان، از که جویمت؟
اکنون مرا بگو که نهان، از که جویمت؟
ای برتر از یقین و گمان، از که جویمت؟
ای در درون پرده جان، از که جویمت؟
ای بس عیان به عین عیان، از که جویمت؟

عطار نیشابوری، دیوان اشعار

فصل یکم

درس یکم: مبانی تحلیل متن

درس دوم: سازه‌ها و عوامل تأثیرگذار در شعر فارسی

درس سوم: واج آرایی، واژه آرایی

*کارگاه تحلیل فصل

هر چیزی که ذهن ما را به پویایی درآورد، «متن» است. به بیان دیگر، هنگامی که از متن، سخن می‌گوییم، خواست ما فقط نوشته‌های روی کاغذ و کتاب نیست؛ صدایی که می‌شنویم، بویی که حس می‌کنیم، رویدادی که می‌بینیم، مزه‌هایی که می‌چشیم و چیزی که لمس می‌کنیم، هر کدام، متن به شمار می‌آیند؛ بنابراین، متن‌ها شنیداری، بویایی، دیداری و... هستند؛ برای نمونه، کتاب‌ها معمولاً متن‌های دیداری به شمار می‌آیند؛ اگر خوانده شوند، به آنها متن‌های شنیداری یا خوانداری می‌گوییم. در این کتاب مقصود ما از متن، آثار شعر و نثر فارسی است.

برای شناخت و ارزیابی متون، لازم است معیارهایی طراحی گردد و روش کار، بیان شود.

یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها این است که متن از سه دیدگاه زبان، ادبیات و فکر؛ یعنی در سه قلمرو بررسی شود:

❖ زبانی

❖ ادبی

❖ فکری

در یک نگاه کلی، متون یا آثار مکتوب ادبی را به دو بخش، تقسیم می‌کنیم.

الف) شعر ب) نثر

در این درس، به نمونه متن‌های شعری می‌پردازیم و به گونه‌ای عملی تلاش می‌کنیم و نمونه‌های شعری را بررسی می‌نماییم. بنابراین در بررسی و تحلیل متن باید نکات زیر را مورد توجه قرار دهیم:

خوانش؛

❖ شناسایی و استخراج نکات زبانی؛

❖ شناسایی و استخراج نکات ادبی؛

❖ شناسایی و استخراج نکات فکری؛

❖ نتیجه‌گیری و تعیین نوع.

درس دوم: سازه‌ها و عوامل تأثیرگذار در شعر فارسی

شعر و موسیقی هر دو برای برانگیختن حس و حال عاطفی به کار می‌روند. حالت‌هایی چون اندوه، شادی، امید و یأس، حیرت و تعجب، نمودهای عاطفه‌اند که شاعر میکوشد آنها را به دیگران انتقال دهد. اساسی‌ترین عامل پیدایی شعر، عاطفه است.

شاعر برای انتقال عاطفه خود به دیگران از زبان کمک می‌گیرد و واژه‌هایی را برمی‌گزیند که با قرار گرفتن در کنار هم، آهنگی خاص را پدید آورند؛ بنابراین، وزن و آهنگ، به انتقال بهتر احساس و عاطفه کمک میکند.

درباره تأثیر وزن در شعر، میتوان گفت پس از عاطفه مهمترین و مؤثرترین عامل، «وزن» است. بدون وزن، کمتر می‌توان عواطف را برانگیخت؛ اصولاً انتظاری که آدمیت اینکه شعر را بیشتر از نثر می‌خواند، از شعر دارد، این است که بتواند آن را زمزمه کند و علّ طبیعت همین شوق به زمزمه و آوازخوانی است. وزن در شعر، جنبه تزیینی ندارد؛ بلکه جزء شعر است و برای نشان دادن عواطف، نمیتوان از آن چشم پوشید.

چنانکه گفتیم، وزن یکی از مهمترین ارکان شعر است و این موضوع به خوبی نشان میدهد که گوش‌نوازی و خوش آهنگی چه تأثیری بر انسان دارد؛ حتی بیشتر کتابهای مقدس نیز از کشش و جاذبه آهنگ و کلام موزون، بهره گرفته‌اند.

وزن، ادراکی است که از احساس نظم حاصل می‌شود. وزن، امری حسی است و بیرون از ذهن کسی که آن را در می‌یابد، وجود ندارد؛ وسیله ادراک وزن، حواس ما است؛ مثال چرخ‌خی که می‌گردد، حرکتی مداوم دارد، اما وزن ندارد. حال اگر نشانهای در یک نقطه چرخ باشد که هنگام حرکت آن دیده شود، از دیدن بازگشت‌های پیاپی آن، ادراک وزن حاصل میشود همچنین گردش چرخهای دوچرخه هیچ نوع وزنی ندارد؛ اما از توجه به حرکت پای دوچرخه ام سوار و بازگشت متوالی آن به نقطه پایین، وزنی ادراک میکنیم.

درس سوم: واج آرای، واژه آرای

واج آرای: تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در سخن است؛ به گونه ای که بر موسیقی و تأثیر آن بیفزاید.

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم وزان است منوچهری

در این بیت، تکرار کدام واج‌ها بر موسیقی و آهنگ کلام افزوده است؟

مصوت بلند «ا» در بیت، هفت بار تکرار شده است. اگر به موسیقی و آهنگی که از بیت برمی خیزد، دقت کنیم درمی یابیم که تکرار آگاهانه یک مصوت تا چه اندازه در غنای موسیقی این بیت مؤثر بوده و به گوشنوازی آن کمک کرده است. در همین بیت، تکرار صامت‌های «خ» و «ز» در مصراع اول نیز به عنوان یک عامل ایجاد کننده موسیقی لفظی در خور توجه است.

پیش از اینت بیش از این، اندیشه عشاق بود مهرورزی تو با ما شهره آفاق بود حافظ
در مثال دوم، شاعر صامت «ش» را در پنج واژه آورده است؛ یعنی، «ش» بیش از هر صامت دیگری تکرار شده و همین امر بر موسیقی بیت و زیبایی آن افزوده است. این تکرار را «واج آرای» گفته اند؛ زیرا آرایه ای است که از تکرار یک «واج» حاصل می شود.

خوابِ نوشین بامداد رحیل باز دارد پیاده را ز سبیل سعدی
در نمونه بالا، تمامی کلمات مصراع اول با مصوت کوتاه «ـِ» به هم پیوسته اند. تکرار این مصوت، بر موسیقی بیت افزوده است.

توجه: واج آرای صامتها از مصوت‌ها محسوس تر است.

به بیت های زیر توجه کنید. در این نمونه‌ها، تکرار واژه بر تأثیر آهنگین بیت، افزوده است.

پس هستی من ز هستی اوست	تا هستم و هست، دارمش دوست	ایرج میرزا
مولوی ای دریغا، ای دریغا، ای دریغ	کانچنان ماهی نهان شد زیر میغ	
با من بودی، منت نمیدانستم	تا من بودی، منت نمیدانستم	
رفتم چه من ار میان، تو را دانستم	با من بودی، منت نمیدانستم	فیض کاشانی
ما را سری است با تو، که گر خلق روزگار	دشمن شوند و سر برود، هم بر آن سریم	سعدی

توجه: آنچه در تکرار اهمیت دارد، جنبه موسیقایی و آوایی سخن است نه شکل نوشتاری واژگان.

فصل دوم

درس چهارم: تاریخ ادبیات پیش از اسلام و قرنهای اولیه هجری

درس پنجم: هماهنگی پاره‌های کلام

درس ششم: سجع و انواع آن

✽ کارگاه تحلیل فصل

درس چهارم: تاریخ ادبیات پیش از اسلام و قرنهای اولیه هجری

زبان ایرانیان پیش از اسلام که ریشه و مادر زبان امروز ایران است، «پارسی» یا «فارسی» نامیده میشد. در ایران پیش از اسلام، آثار فرهنگی — ادبی، قرن‌ها سینه به سینه حفظ می شده است؛ مثال کتاب «اوستا» را موبدان برای اجرای مراسم دینی، از حفظ میخواندند؛ تا اینکه سرانجام در دوره ساسانی، آن را به نگارش درآوردند.

زبانهایی که در ایران و مناطق همجوار آن، از قدیمترین روزگاران متداول بوده است، ویژگیهای مشترکی دارند. این مجموعه زبانها را «گروه زبانهای ایرانی» می نامند. از نظر تاریخی، زبانهای ایرانی را به سه دسته عمده تقسیم می کنند: فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی نو.

۱. فارسی باستان: این زبان در دوره هخامنشیان (۵۵۹ تا ۳۳۰ ق.م) رایج بود. آثار برجای مانده زبان فارسی باستان، فرمان ها و نامه های شاهان هخامنشی است که به خط میخی نوشته شده است.

۲. فارسی میانه (حدود ۳۰۰ ق.م تا حدود ۷۰۰ م): زبان های ایرانی میانه، به دو گروه زبانهای «پارتی» و «پهلوی» تقسیم میشوند.

زبان پارتی، در دوره اشکانیان رایج بود و تا اوایل دوره ساسانی نیز آثاری به این زبان، تألیف میشده است. این زبان در شمال و شمال شرقی ایران متداول بوده است.

زبان پهلوی، زبان رسمی دوران ساسانی بود. از آنجا که این زبان، اساساً به ناحیه پارس تعلق داشته است و در مرحله ای میان فارسی باستان و فارسی نو (دری) قرار دارد، آن را تعل «فارسی میانه» نامیده اند.

آثاری که به زبان پهلوی تألیف شده، بیشتر آثار دینی زردشتی است. حتی رساله های کوچکی که معمولاً آنها را در زمره آثار غیردینی به شمار می آورند، مانند «یادگار زریران» نیز رنگ دینی دارند. آثار ادبی منثور و منظوم این زبان، از میان رفته است، ولی ترجمه عربی و فارسی بعضی از آنها مانند «کلیله و دمنه» و «هزار و یک شب» در دست است که آنها هم دچار تغییرات فراوان شده اند؛ در واقع باید گفت آثار ادبی پهلوی به سبب اهمیتی که سنت شفاهی در ایران پیش از اسلام داشته، غالباً به کتابت در نیامده بود.

شعر پهلوی نیز به وضعی مشابه دچار گردید. اشعار کمی به زبان پهلوی در دست است و آنچه باقیمانده، دچار تحریف هایی شده است. بعضی از قطعات، بازمانده اشعار تعلیمی و اخلاقی اند. این قطعات شعری در میان اندرزنامه های منثور جای دارند؛ مانند منظومه «درخت آسوریک» و «یادگار زریران» که هر دو اصل پارتی دارند.

۳. فارسی نو: پس از ورود اسلام به ایران، زبان فارسی، تحول تازه ای را پشت سر گذاشت و با بهره گیری از الفبای خط عربی به مرحله جدیدی گام نهاد که بدان «فارسی نو» یا «فارسی دری» گفته میشود. یکی از نتایج نفوذ اسلام در ایران، رواج تدریجی خط عربی بود. زبان فارسی با کنارگذاشتن برخی از صدهای زبان عربی، الفبای آن را پذیرفت.

پس از برافتادن سامانیان، طاهریان نخستین دولت اسلامی ایران بودند. ادبیات فارسی در این دوره به مفهوم واقعی خود، تقریباً همزمان با این دولت پدید آمد. «دری» زبان درباری ساسانیان، زبان محاوره و مکاتبه مقامات دولتی بوده است. دری، نخستین صورت زبان ادبی فارسی نو در برابر نفوذ عناصر زبان عربی بود. فارسی دری، موجودیت خود را به سرسختی حفظ کرد و به تدریج، غنی گشت و زبان عمومی سراسر ایران شد. منطقه رواج فارسی دری، نخست در مشرق و شمال شرقی ایران بود.

سه قرن اول هجری

پس از سقوط دولت ساسانی و از دست رفتن استقلال سیاسی ایران، ایرانیان در سه قرن نخست هجری به فعالیت‌های علمی و ادبی خود ادامه دادند و به زبانهای فارسی، پهلوی و عربی آثار فراوان پدید آوردند. در آغاز قرن سوم، دولت نیمه مستقل طاهری و پس از آن، دولت مستقل صفاری بر سر کار آمد. یعقوب لیث صفاری برای ایجاد حکومت و دولت مستقل ایرانی و برانداختن یا تضعیف حکومت بغداد دست به کار شد تا عظمت و اقتدار ایران را به آن بازگرداند. وی نه با زبان عربی آشنایی داشت و نه اجازه داد تا این زبان در دستگاه حکومت او به کار رود؛ به همین سبب، زبان فارسی دری را - که خود می‌فهمید و با آن سخن می‌گفت - زبان رسمی قلمرو خود اعلام کرد. در پی آن، دولت سامانی، آل‌بویه و حکومت‌های کوچک دیگر پدید آمدند و زبان فارسی دری، فرصت و امکان یافت تا به عنوان زبان رسمی شناخته شود و در فضای ادبی، سیاسی و علمی رشد یابد.

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، مهم‌ترین دوره تمدن اسلامی ایران بوده است. نظم و نثر فارسی در این دوره شکوفا شد. در آغاز این دوره، دولت سامانی روی کار آمد و رسم‌ها و سنت‌های فرهنگی کهن ایرانی را رواج داد.

در زمان سامانیان، بخارا عمده‌ترین مرکز فرهنگی به شمار می‌آمد و بسیاری از دانشمندانی که در این شهر می‌زیستند، آثار ارزنده‌ای به پارسی و عربی، در قلمرو فرهنگ اسلامی پدید آوردند. بعضی از امیران سامانی، خود، صاحب فضل و ادب بودند. آنها شاعران فارسی‌گوی را تشویق می‌کردند و مترجمان را به ترجمه کتاب‌های معتبری به نثر فارسی برمی‌انگیختند.

این درخشش، با شکست سامانیان از ترکان آل‌افراسیاب به تیرگی گرایید و خراسان ابتدا به دست سبکتگین و بعد پسرش محمود افتاد و سلسله غزنوی در سال ۳۵۱ هجری در شهر غزنه تشکیل شد. غزنویان نیز برای ماندگاری حکومت نوپای خود ناگزیر شدند زبان پارسی را رواج دهند و دست کم تا پایان سلطنت مسعود، دربار آنان به وجود شاعران بزرگ فارسی‌گوی که در اواخر عهد سامانی تربیت یافته بودند؛ مانند عنصری، فرخی و منوچهری - آراسته بود.

در مجموع، قرن چهارم هجری، دوران غلبه، رواج، حفظ و آرایه آداب و رسوم ملی بود. پایه حماسه‌های ملی به زبان فارسی در این قرن گذاشته شد که زبان فارسی را با ادبیات غنی آن به اوج رساند. قرن چهارم، دوره طلایی همراه با شکوفایی روح ایرانی بود که با دانشمند بزرگی چون محمد بن زکریای رازی آغاز شد و با شاعر بی‌نظیری مانند فردوسی ادامه یافت.

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم دوره ترقی در همه زمینه های علمی بود و مردان م شهوری از آغاز تا پایان این دوره در فلسفه، طب و علوم دینی، سرگرم تألیف بودند. برای نمونه ابوعلی سینا، در همه علوم روزگار خود تبحر داشت و صاحب تحقیق و تألیف بود؛ وی به فارسی و عربی شعر می سرود.

وجود سخنورانی چون رودکی، فردوسی، عنصری و بسیاری از شاعران فارسی گوی دیگر، بیانگر اهمیت این دوره است. آغاز این دوره که از نظر تاریخی با اوج حاکمیت سامانیان همزمان است، عصر اندیشه استقلال ملی ایران به شمار می رود؛ امرای سامانی با تأکید بر ضرورت تألیف به زبان فارسی دری و گردآوری تاریخ و روایات گذشته ایرانی، در برابر خلافت بغداد به هویتی مستقل دست پیدا میکنند و با تشویق شاعران و نویسندگان میکوشند در ماوراءالنهر و خراسان بزرگ، ترکیب تازه های از هویت فرهنگی، یعنی باز یافتن اندیشه های ایرانی در چارچوب فرهنگ اسلامی را ترویج کنند.

پس از گذشت چند سده و رواج و نفوذ معارف اسلامی و متون دینی، آمیختگی زبان فارسی دری با زبان عربی افزایش می یابد. در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بسیاری از اصطلاحات علمی، ادبی، دینی و سیاسی جدید از راه ترجمه متون عربی، وارد فارسی دری میشود. در آغاز این دوره، هنوز بیشتر دانشمندان ایرانی به ضرورت، آثار خود را به عربی مینویسند تا بتوانند در سرتا سر دنیای اسلام خوانندگان بیشتری پیدا کنند.

شعر

یکی از ویژگی های شعر فارسی در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، سادگی فکر و روانی کلام آن است. شاعر می کوشد تا فکر و خیال خود را همانگونه که به خاطرش میرسد، بیان کند. شاعران این عصر، بیشتر به واقعیت بیرونی نظر داشتند و مفاهیم ذهنی آنان از قلمرو تعالیم کلی اخلاقی فراتر نمی رفت. آوردن ترکیب های تازه، استعاره های دلپذیر، تشبیهات گوناگون و به کارگیری انواع توصیف از خصیصه های دیگر شعر این دوره است.

شعر پارسی در این دوره به دست رودکی بنیاد نهاده شد؛ به همین سبب او را «پدر شعر فارسی» نام نهاده اند.

رایج ترین انواع شعر فارسی در این دوره، «حماسی»، «مدحی» و «غنایی» بود.

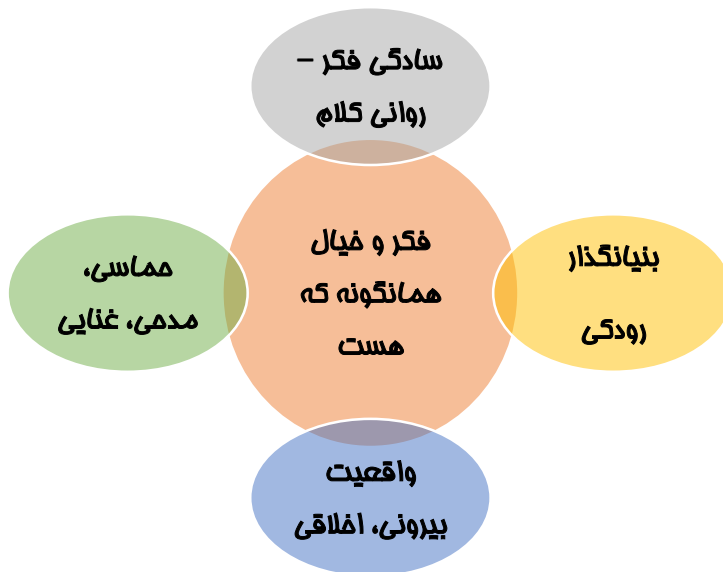
حماسه ملی ایران و شعر حماسی با فردوسی به اوج رسید.

شعر مدحی یا مدیحه سرایی نیز که از آغاز ادب فارسی به پیروی از شعر عربی معمول گشت، با شاعران بزرگ درباری و مدح پادشاهان و رجال دربار جایگاه خود را پیدا کرد.

شعر غنایی با دو شاعر مشهور، رودکی و شهید بلخی، قوت و استحکام یافت.

شعر حکمی و اندرزی (تعلیمی) هم در این دوره به وجود آمد ولی در دوره سلجوقیان به پختگی رسید. آوردن موعظه و نصیحت در شعر پارسی از آغاز قرن چهارم معمول گردید و در این باب، قطعه های کوتاهی سروده شد؛ اما کسی که قصیده تمام و کمال در این موضوع سرود، «کسایی مروزی» بود؛ سپس «ناصر خسرو» شیوه او را ادامه داد.

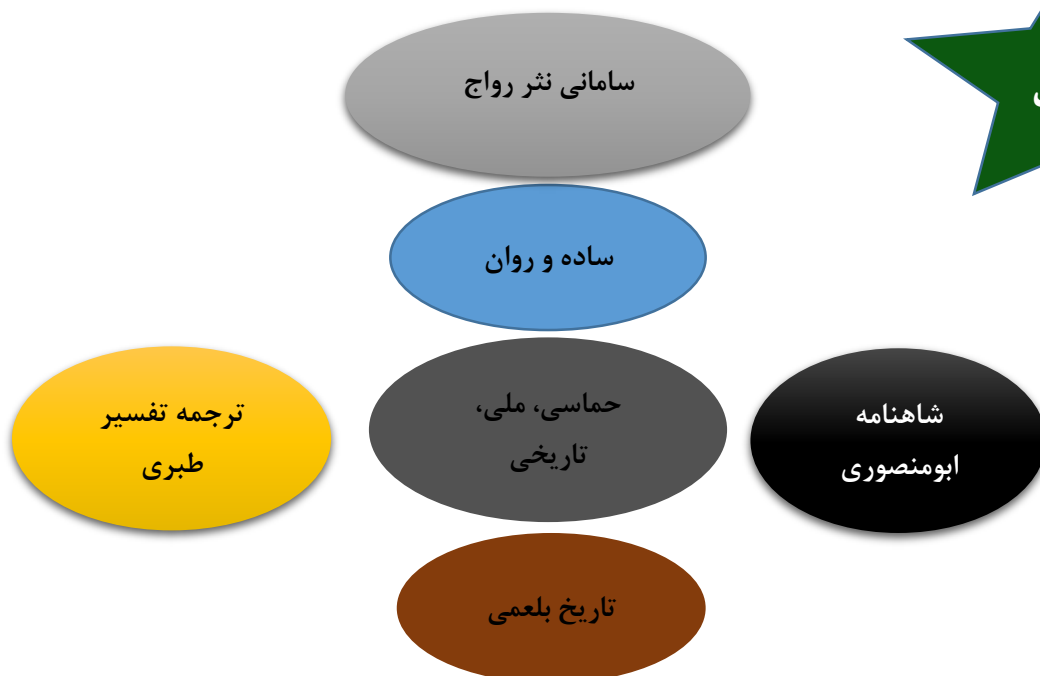
داستانسرایی و قصه‌پردازی و آوردن حکایتها و مثل‌ها نیز در شعر این دوره آغاز گشت.



دلستان سرایی
قصه پردازی

ترکیب‌های تازه، استعاره‌های دلپذیر، تشبیهات گوناگون، انواع توصیف

حکمی اندرزی



اگر به شعرهایی که تاکنون خوانده ایم، توجه کنیم، میبینیم که مصراعها از قطعه های کوچک و هماهنگ تشکیل شده است: برای نمونه مصرع «تواز هر در که باز آیی بدین خوبی و زیبایی» را اینگونه میخوانیم:

تُ از هر در	کِ باز آیی	بِ دین خوبی	یُ زی با یی
-------------	------------	-------------	-------------

به هریک از پاره های مصراع فوق رکن میگویند. هر رکن از بخش های کوچکتری به نام هجا تشکیل شده است.

تُ	از	هر	در	کِ	باز	آیی	بِ	دین	خو	بی	یُ	زی	با	یی
----	----	----	----	----	-----	-----	----	-----	----	----	----	----	----	----

هجا یا بخش، مقدار آوایی است که دهان با یک بار باز شدن آن را ادا میکند. هجا، از واج پدید می آید. شکل نوشتاری واج را حرف می نامند.

واج کوچکترین واحد آوایی زبان است: مانند واژه «کتاب» که پنج واج دارد: ک / — / ت / ا / ب.

در زبان فارسی ۲۹ واج وجود دارد که آنها را به دو دسته مصوت و صامت تقسیم میکنند.

مصوت: زبان فارسی، ۶ مصوت دارد: «اَ، اِ، اُ» مصوت های کوتاه و «آ، ی، و» مصوت های بلند زبان فارسی هستند.

صامت: ۲۳ واج دیگر زبان فارسی صامت هستند. ع (= ع)، ب، پ، ت (= ط)، ج، چ، خ، د، ر، ز (= ذ، ظ، ض)، ژ، س (= ث، ص)، ش، غ (= ق)، ف، ک، گ، ل، م، ن، و، ه (= ح)، ی.

هجاهای زبان فارسی به سه دسته تقسیم میشوند:

عنوان هجا	نحوه قرار گرفتن	نشانه	مثال
کوتاه	صامت + مصوت کوتاه	U	چو (چُ)، که (کِ)، وَ
بلند	الف) صامت + مصوت کوتاه + صامت	—	گُل، سَر، دِل
	ب) صامت + مصوت بلند	—	پا، سی، مو
کشیده	الف) صامت + مصوت کوتاه + دو صامت	U-	بُرد، سَبز، چهر
	ب) صامت + مصوت بلند + یک یا دو صامت	U-	دوست، آب، سیب

قبل از جداسازی هجاهای یک مصرع، به این نکات توجه کنید:

۱. هر هجا (بخش)، یک مصوت دارد؛ بنابراین، تعداد هجاهای یک کلمه با تعداد مصوت های آن کلمه برابر است؛ برای مثال: «باد» یک مصوت (ا) دارد و یک هجاست و «برادر»، سه مصوت (ا، -، -) دارد و سه هجاست.

۲. هر هجا را همانطور که میخوانیم، مینویسیم تا در شمارش واج ها دچار اشکال نشویم؛ برای مثال:

تو ← ت: هجای کوتاه (U)

خواب ← خاب: هجای کشیده (U-)

۳. در زبان فارسی، هیچ واژه‌های با مصوت آغاز نمیشود؛ بنابراین، واژه‌هایی که به ظاهر با نشانه «ا» آغاز میشوند، در ابتدای خود یک صامت همزه دارند که در تعیین نوع هجا باید بدان توجه داشت؛ برای مثال، «از» یک هجای بلند (سه واجی) و «آب» یک هجای کشیده است.

۴. هجای کشیده معادل یک هجای بلند و یک هجای کوتاه است.

۵. مصوت بلند پیش از «ن» (نون ساکن) کوتاه به حساب می‌آید.

اکنون که توانایی شناخت هجا و تعیین نوع آن را به دست آورده‌ایم، باید بدانیم که دو مصراع یا بیت، زمانی هم وزن اند که:

الف) تعداد هجاهای آنها با هم برابر باشد.

ب) هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل یکدیگر قرار گیرد.

گفتیم که در هر شعر، تمام مصراع‌ها هم وزن اند. راز این هم وزنی آن است که تعداد و ترتیب هجاها در هر دو مصراع یکی است.

اکنون به جداسازی هجاهای بیت زیر، دقت کنید.

بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بُود در ترازوی خویش سعدی

بُ	خُر	تا	تَ	وا	نی	بِ	با	زَو	یِ	خیش
کِ	سَع	یَت	بُ	وَد	دَر	تَ	را	زَو	یِ	خیش
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-

میبینید که ترتیب و تعداد هجاها در هر دو مصراع یکی است؛ یعنی، هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل هم قرار میگیرند.

توجه: هجای پایانی اوزان شعر فارسی همیشه بلند محسوب میشود و اگر به جای آن کشیده یا کوتاه بیاید، همچنان آن را هجای بلند می‌آوریم.

یادآوری: لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که در شعر نو، شاعران تساوی مصراع‌های شعری را ضروری
نمیدانند؛ به همین سبب میبینیم که طول مصراع های شعر نو یکسان نیست.

«تو را من چشم در راهم؛

شباهنگام

که می گیرند در شاخ تلاجن، سایه ها رنگ سیاهی

وزان دلخستگانت راست، اندوهی فراهم؛

تو را من چشم در راهم.»

نیما یوشیج

سجع: یکسانی دو واژه در واج یا واج های پایانی و وزن یا هر دوی آنهاست.

آرایه سجع در کلامی دیده میشود که حداقل دو جمله باشد، زیرا سجع ها باید در پایان دو جمله بیایند تا آرایه سجع پدید آید. درست مانند قافیه که در پایان مصراعها یا بیت ها می آید

همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال. گلستان سعدی

مُلک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع. کلیله و دمنه

به کلمات مشخص شده در هر جمله «**ارکان سجع**» و به آهنگ برخاسته از آنها «**سجع**» میگویند.

سجع هم در نثر و هم شعر به کار میرود. فایده آن ایجاد موسیقی در نثر و افزایش موسیقی در شعر است. نثر و شعری که سجع در آن به کار رود «مسجع» نامیده میشود. سجع به شکل های گوناگون به کار میرود. برای آشنایی با انواع سجع، به نمونه های زیر توجه کنید:

توانگری به هنر است نه به مال، و بزرگی به عقل است نه به سال. سعدی

کلمات «مال و سال» که در پایان دو جمله آمده اند، هم وزن اند و واج های پایانی آنها نیز یکی است. این نوع سجع، «**متوازی**» نامیده میشود.

دوستی را که به عمری فراچنگ آرند شاید که به یک دم بیازارند. سعدی

در مثال دوم، کلمه های «آرند و بیازارند» که در پایان دو جمله آمده اند، هموزن نیستند، اما واج های آخر آنها یکسان است؛ این نوع سجع را «**مُطَرَف**» می گویند.

مال از بهر آسایش عمر است، نه عمر از بهر گرد کردن مال. سعدی

در مثال سوم، دو کلمه «عمر و مال» که در پایان دو جمله آمده اند، فقط هم وزن اند؛ این نوع سجع را «**متوازن**» می نامند. ارزش موسیقایی سجع متوازی از همه سجع ها بیشتر است.

سجع بیشتر در نثر به کار میرود، اما در شعر نیز نمونه هایی از آن را میتوان یافت. به بیت زیر دقت کنید:

در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن من خود به چشم خویشان، دیدم که جانم میرود

سعدی

چنان که میبینید، شاعر بیت را به چهار قسمت، تقسیم کرده است و در پایان سه قسمت از آن، واژه هایی را آورده است که با هم سجع متوازی یا مطرف دارند؛ مانند: بدن، سخن و خویشان.

فصل سوم

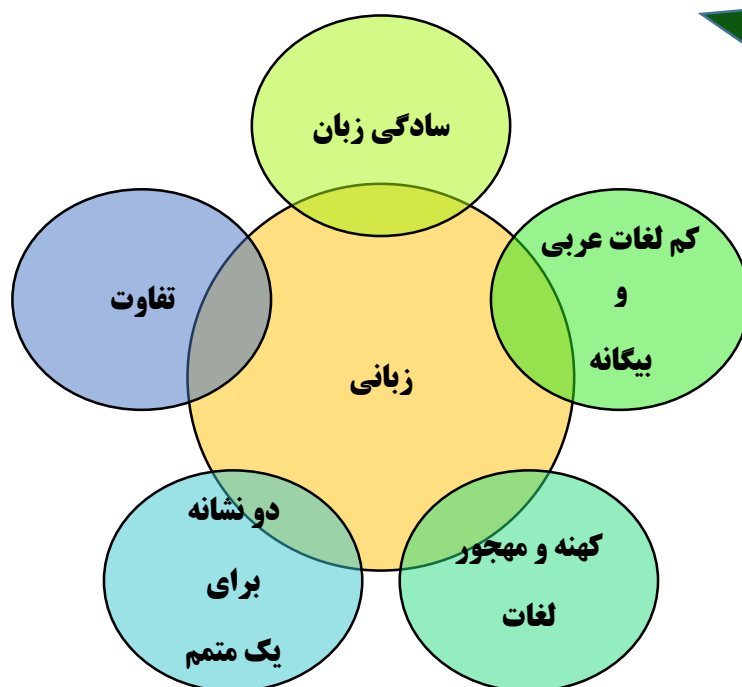
درس هفتم: سبک فراسانی

درس هشتم: وزن شعر فارسی

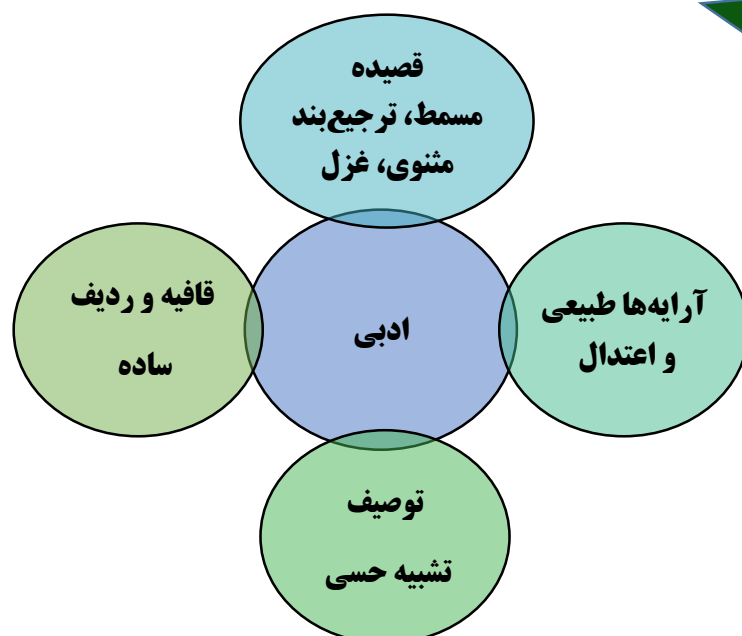
درس نهم: موازنه و ترصیع

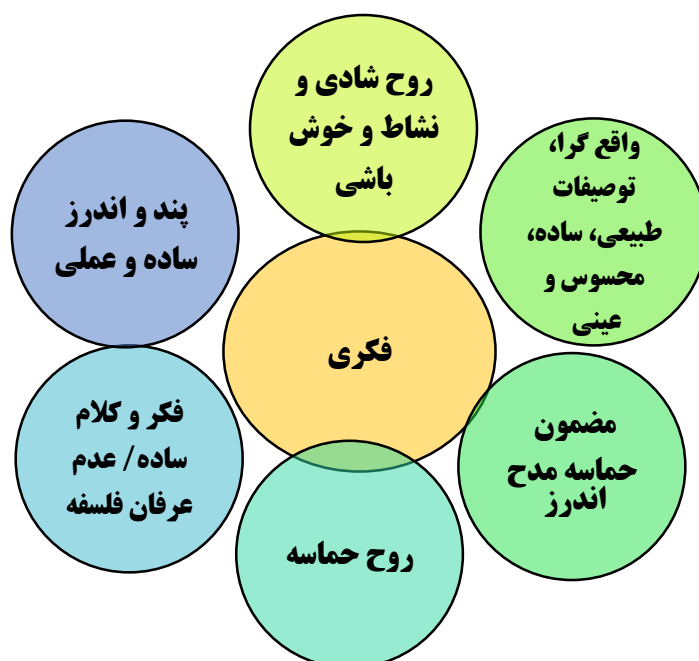
✻ کارگاه تحلیل فصل

خراسانی



خراسانی





نثر دوره اول

نثر این دوره را در دو شاخه، بررسی میکنیم: دوره سامانی، دوره غزنوی و سلجوقی.

الف) دوره سامانی

برخی از ویژگی‌های نثر این دوره عبارت‌اند از:

• ایجاز و اختصار در لفظ و معنا؛ نشان **جاز کوتاه** تکرار لغات **کم کاربرد** عربی

• تکرار فعل یا اسم به حکم ضرورت معنی؛

• کوتاهی جملات؛

• لغات کم کاربرد فارسی در مقایسه با دوره‌های بعد؛

• بهره‌گیری کمتر از لغات عربی؛

• افزایش کاربرد نشانه‌های جمع فارسی بر جمع عربی.

تمثیل شهد آیات / طناب حذف افعال

غزنه سلجوقیان / لغات اعراییان

ب) دوره غزنوی و سلجوقی

برخی از ویژگی‌های نثر این دوره عبارت‌اند از:

- اِطناب (جمله‌ها معمولاً طولانی هستند)؛
 - تمثیل و استشهاد به آیات، احادیث و اشعار؛
 - حذف افعال به قرینه؛
 - افزایش کاربرد لغات عربی (نسبت به دوره قبل).
- از نمونه‌های این دوره، می‌توان آثار زیر را نام برد:

تاریخ بیهقی، قابوسنامه، سفرنامه ناصر خسرو، سیاست نامه، کیمیای سعادت و کشف المحجوب.

سیاست بیهقی برای کشف سعادت سفر خسرو به کابوس غزنویان است

وزن شعر، نظمی است بر مبنای کمیت هجاها، یعنی بر پایه چینش هماهنگی هجاهای کوتاه و بلند استوار است. علمی که قواعد وزن شعر و طبقه بندی وزن‌ها را از جنبه نظری و عملی تعیین میکند، «عروض» نامیده میشود.

واحد وزن در شعر فارسی و در بسیاری از زبانهای دیگر «مصراع» است. وزن هر مصراع شعر در این زبانها نمودار وزن مصراعهای دیگر است؛ وقتی شاعر، مصراع اول را سرود، بقیه مصراعها را نیز باید در همان وزن بسراید.

درست خواندن و درست نوشتن شعر (استفاده از خط عروضی)

برای پیدا کردن وزن شعر، نخست آن را باید درست خواند. در خواندن نباید شکل نوشتاری کلمات، ما را دچار اشتباه کند. برای نمونه، کافی است شکل نوشتاری بیت را با صدایی که از خواندن آن می شنوید، مطابقت دهید؛ مثال:

طاعت آن نیست که بر خاک نهی، پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

سعدی

وقتی بیت قبل را درست بخوانیم، «طاعت آن» به صورت «طاعتان» و «پیش آر» به صورت «پیشار» تلفظ میشود. در تعیین وزن می کوشیم، شعر را همان گونه که میخوانیم یا میشنویم، بنویسیم. این خط، خط عروضی نامیده می شود. در نوشتن شعر به خط عروضی، رعایت چند نکته لازم است:

۱. اگر در فصیح خواندن شعر، همزه آغاز هجا (وقتی قبل از آن صامتی باشد) تلفظ نشود، در خط نیز آن را باید حذف کرد، چنانکه در بیتی که خواندیم «طاعت آن» با حذف همزه به صورت «طاعتان» تلفظ می-شود. همچنین در مصراع «بنی آدم اعضای یکدیگرند» با حذف همزه «اعضا» به صورت «بنی آدم عضای» خوانده می شود.

۲. در خط عروضی باید حرکات (مصوت‌های کوتاه) گذاشته شود.

هر دم از این باغ بری می رسد تازه‌تر از تازه تری می‌رسد نظامی

هَر	دَم	زَین	بَا	غَ	بَ	رِی	مِی	ر	مَد
تَا	رَ	رَزَ	تَا	یَ	تَ	رِی	مِی	ر	مَد

روشن است کلماتی مانند «تو»، «دو» و «و» ربط (عطف) به صورتی که تلفظ میشوند، باید نوشته شوند یعنی به صورت «تُ»، «دُو»، «وُ»؛ معمولاً «و» عطف یا ربط، به ویژه در شعر به صورت «وُ» (ضمه) تلفظ می‌گردد؛ مثل من و او ← مَن‌وِ او.

۳. حروفی که در خط هست اما به تَلَفُظ در نمی آید، در خط عروضی حذف میشود؛ مانند بیت:

هر چه بر نفس خویش نپسندی نیز بر نفس دیگری مپسند سعدی

که کلمات «چه» و «خویش» به صورت «چ» و «خیش» نوشته میشود:

هر چ بر نفس خیش نپسندی نیز بر نفس دیگری مپسند

۴. حرف مشدد را دو بار مینویسیم. مانند «درنده» ← «دَرَرنده»

برو شیر درنده باش ای دغل مینداز خود را چو روباه شل سعدی

بَ	رَو	شِی	رِ	دِر	رَن	دِ	بَا	شِی	دَ	غَل
مَ	یَن	دَا	رَ	خَد	رَا	چَ	رَو	بَا	هَ	شَل

تقطیع

«تقطیع» یعنی قطعه قطعه کردن شعر به ارکان عروضی و هجاها.

برای دستیابی به وزن یک بیت، آن را به ارکان و سپس به هجاها تقسیم میکنیم. در تقطیع به ارکان، یک مصراع را به چندپاره (رکن) هماهنگ تقسیم می‌کنیم.

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی ز بامی که برخاست، مشکل نشیند طبیب اصفهانی

مَ	رَن	جَان	دِ	لَم	رَا	کِی	اَیْن	مَر	غِ	وَح	شِی
رَ	بَا	مِی	کِی	بَر	خَا	سَت	مَش	کِل	نِ	شِی	نَد

پس از مشخص شدن ارکان، اکنون میتوانید هجاهای شعر را به دقت جدا و مرز هر هجا را با خط عمودی کوتاهی مشخص کنید.

مَ	رَن	جَان	دِ	لَم	رَا	کِی	اَیْن	مَر	غِ	وَح	شِی
رَ	بَا	مِی	کِی	بَر	خَا	سَت	مَش	کِل	نِ	شِی	نَد

سپس علامت هر هجا را زیر آن مینویسیم.

یادآوری: حرکات (مصوّتهای کوتاه) در شمارش، مانند دیگر حروف شمرده میشوند اما هر مصوت بلند، از نظر کشش آوایی دو حرف به شمار می آید.

مَ	رَن	جان	دِ	لَم	را	کِ	این	مَر	غِ	وَح	شی
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-

حال اگر مصراع دوم یا مصراعهای دیگر شعر را نیز تقطیع هجایی کنیم، خواهیم دید که نظم و ترتیب هجاهای آن، دقیقاً مثل مصراع اول خواهد بود. هجاهای مصراع دوم را زیر هجاهای مصراع اول میآوریم تا هجاهای دو مصراع را بهتر بتوان مطابقت داد.

مَ	رَن	جان	دِ	لَم	را	کِ	این	مَر	غِ	وَح	شی
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-
رَ	با	می	کِ	بَر	خا	ست	مَش	کِل	نِ	شی	ند

درس نهم: موازنه و ترصیع

موازنه، تقابل سجعهای متوازن یا متوازی در دو یا چند جمله است که به هماهنگی آنها میانجامد.

به بیت زیر، توجه کنید:

حافظ

جان به هوای کوی او خدمت تن نمی کند

نمی شود	جان	همدم	او	روی	امید
↓	↓	↓	↓	↓	↓
نمی کند	خدمت تن	کوی او	هوا	روی	امید

دل به امید روی او همدم جان نمیشود

به	دل
↓	↓
به	جان

هر مصراع از بیت بالا، یک جمله است. کلمه های دو جمله را روبه روی هم نوشته و به هم ارتباط داده ایم. همانطور که میبینید، تمام کلمه های مقابل هم، به جز «کوی و روی» سجع متوازن اند. این تقابل سجع ها، افزایش دهنده موسیقی لفظی شعر است. آرایه موازنه در نثر نیز به کار می رود.

عبارت زیر را با هم میخوانیم:

در بدایت، بند و چاه بود، در نهایت تخت و گاه بود. تفسیر سوره یوسف (ع)، احمد بن زید طوسی

این عبارت، دو جمله است. کلمه های جمله او با قرینه خود در جمله دوم هم وزن اند؛ یعنی سجع دارند.

ترصیع، موازنهای است که، همه سجع های آن متوازی باشد؛ مانند:

رشید و طواط	ای مقرر به تو، رسوم کمال			ای منور به تو، نجوم جمال		
	جمال	نجوم	تو	به	متور	ای
	↓	↓	↓	↓	↓	↓
	کمال	رسوم	تو	به	مقرر	ای

سجعهای پدیدآورنده این موازنه، یعنی «منور، مقرر» و «نجوم، رسوم» و «جمال، کمال» با سجع های مثالهای قبلی تفاوتی دارد؛ آیا این تفاوت را در می یابید؟ تمام سجع های این «موازنه»، متوازی اند؛ یعنی، علاوه بر هموزنی، واجهای پایانی آنها نیز یکسان است.

حال یک بار دیگر ابیاتی را که از نظر نحوه کاربرد سجع بررسی کردیم، بخوانید؛ موسیقی کدام یک، گوش نوازتر است؟ درباره علت آن توضیح دهید.

فصل چهارم

درس دهم: زبان و ادبیات فارسی در سده‌های پنجم و ششم و ویژگی‌های سبکی آن

درس یازدهم: قافیه

درس دوازدهم: جناس و انواع آن

✽ کارگاه تحلیل فصل

گسترش فارسی در شرق و

لشکر غزنوی، عالمان و ادیبان رو جلب می‌کرد در مدارس تعلیمی

برای «سوپ

پدیده‌های دیگر فارسی
«پنجه شیر»

گسترش فارسی دری و
آمیزش با مرکزی و غربی
آمیزش با عربی
آمیزش با واژه‌ها، نام‌ها، لقب‌های غیر رایج غق

گسترش در آمیزش مغربی لژیون غرق

نیمه دوم قرن پنجم و آغاز

ناصر خسرو

نمد پنجه
شیر

فاقانی
نظامی

شمال
غرب

انوری
سنایی

غزل

جمال الدین
عبدالرزاق

عراق
عجم

مدح، هجو، طنز، وعظ و حکمت، داستان
سرایی، تغزل و حماسه

پنجم و
ششم

ناصر خسرو
سنایی

حکمت و دانش و
اندیشه‌های دینی -
بدینی و بریدن از
دنیا - شکایت و
مسایل اجتماعی

تأثیر از
ادب
عرب

عطار - مولوی

دامنه موضوعات گسترش

سادگی بیان، قدرت

خانقاه پشیمان
شعر فارسی

برخی از ویژگی های سبکی این دوره:

الف) زبانی

لغات مهجور فراسانی
کاهش سادگی و
دشواری
ترکیبات نو

۱) از میان رفتن لغات مهجور فارسی نسبت به سبک خراسانی؛

۲) فراوانی ترکیبات نو؛

۳) کاهش سادگی و روانی کلام و حرکت به سوی دشواری متون؛

۴) ورود لغات زبان ترکی و مغولی به زبان فارسی.

پ) فکری

۱) ورود اصطلاحات عرفانی؛

۲) فراوانی وعظ و اندرز در شعر؛

۳) فاصله گرفتن غزل از عشق زمینی؛

۴) رواج هجو در شعر؛

۵) رواج حس دینی؛

۶) رواج مفاخره، شکایت و انتقاد اجتماعی.

اصطلاحات عرفانی
عشق غیر زمینی غزل
وعظ و اندرز
مس دینی
هجو
مفاخره شکایت انتقاد

ویژگی های عمده نثر فارسی این دوره عبارت اند از:

۱) استفاده از آرایه های ادبی؛ مانند: موازنه، سجع، مراعات نظیر، تشبیه و...؛

۲) حذف افعال به قرینه؛

۳) کاربرد لغات مهجور عربی، ترکی و مغولی و اصطلاحات علمی و فنی؛

۴) رواج نثر داستانی، تمثیلی و عرفانی؛

۵) آوردن مترادف ها و توصیف های فراوان؛

۶) کاربرد آیات، احادیث و اشعار در متن؛

۷) استفاده از ترکیبات دشوار.

مذف افعال
لغات مهجور ترکی مغولی
علمی فنی
ترکیبات دشوار
آرایه ها
مترادف ها و توصیف فراوان
رواج نثر داستانی تمثیلی
عرفانی
آیات احادیث اشعار در متن

برخی از آثار منشور این دوره عبارت اند از:

قابوسنامه، تاریخ بیهقی، چهارمقاله نظامی عروضی، مقامات حمیدی، کلیله و دمنه.

چنین آورده اند که نصر بن احمد که واسطه عقد آل سامان بود و اوج دولت آن خاندان، ایام مُلک او بود، و اسباب تمنع و علل تَرَفَع در غایت ساختگی بود؛ خزاین آراسته و لشکر جرار و بندگان فرمانبردار. زمستان به دارالملک بخارا مقام کردی و تابستان به سمرقند رفتی یا به شهرهای خراسان.

چهارمقاله، نظامی عروضی

کلیه مقامات نظامی در چهار کابوس بیهقی

خواندیم که شعر، سخنی خیال انگیز، موزون و سرشار از عاطفه و احساس است.

وزن به شعر، زیبایی می بخشد و آن را اثرگذار می سازد. اگر وزن شعری را برهم بزنیم، خواهیم دید که تا چه میزان از زیبایی و تأثیر آن کاسته می شود.

مثال شعر:

آب زنید راه را، هین که نگار می رسد مژده دهید باغ را، بوی بهار می رسد مولوی

اگر به صورت بی وزن درآید، در می یابیم که زیبایی و شورانگیزی اش را از دست داده است:

هین، راه را آب زنید که نگار می رسد باغ را مژده دهید بوی بهار می رسد

پس، وزن برای شعر لازم است.

یکی دیگر از بایسته های شعر که بر بار موسیقایی و خوش آهنگی آن می افزاید، «قافیه» است. قافیه به زیبایی شعر می افزاید و گوش را نوازش می دهد.

به بیت زیر، توجه کنید:

یا رب، سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندم از بند ملامت حافظ

اگر قافیه آن را تغییر دهیم، به صورت زیر درمی آید که زیبایی و خوش آهنگی اول را ندارد:

یا رب، سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندم از بند غریبی

همانگونه که می بینیم، با آنکه تقریباً همه واژگان یکسان هستند، اما فقط با تغییر واژه های قافیه، ضرباهنگ موسیقایی و طنین پایانی سخن را از دست داده ایم.

قافیه و ردیف در شعر

شب عاشقان بی دل، چه شبی دراز باشد تو بیا کز اول شب، در صبح باز باشد سعدی

واژه «باشد» در آخر دو مصرع ردیف نام دارد و «دراز» و «باز»، واژه های قافیه است.

ردیف: کلمه یا کلماتی است که بعد از واژه قافیه، عیناً (از نظر لفظ و معنی) تکرار میشود.

قافیه: واژه هایی است که غالباً در پایان مصراع ها آورده میشود و حرف یا حروف آخر آنها مشترک است.

حروف قافیه: حرف یا حروف مشترکی است که در آخر واژه های قافیه می آید. در این شعر:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست سعدی

«ازوست» ردیف است و «خرم» و «عالم» واژه‌های قافیه و «م» حروف قافیه.

در شعر زیر، «تخت» و «بخت» واژه‌های قافیه هستند و «خت» حروف قافیه.

فردوسی

نماند به کس جاودانه نه بخت

چنین داد پاسخ فریدون که تخت

قواعد قافیه

حداقل حروف لازم برای قافیه، تابع دو قاعده است:

قاعده ۱: هر یک از مصوت‌های / ا /، / و / به تنهایی اساس قافیه قرار می‌گیرند.

در بیت زیر، واژه‌های «رنا» و «ما» هم قافیه هستند و حرف مشترک آنها مصوت / ا / است:

حافظ

که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را

صبا به لطف بگو آن غزال رنا را

در بیت زیر:

مولوی

تا نریزد بر تو زهر، آن زشت خو

یار بد، مار است هین بگیریز از او

مصوت / و / حرف قافیه است.

قاعده ۲: گاهی یک مصوت با یک یا دو صامت پس از خود، قافیه می‌سازد:

مصوت + صامت (+ صامت). مانند

کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد؟ یک نکته از این معنی، گفتیم و همین باشد حافظ

در این شعر «ین» (مصوت + صامت) حروف قافیه و «حزین» و «همین» واژه‌های قافیه هستند. این الگوی قافیه در شعر فارسی رایج است. در شعر زیر:

سعدی

کزو خرمن کام دل بر نداشت

کسی دانه نیک مردی نکاشت

«نکاشت» و «بر نداشت» واژه‌های قافیه و «اشت» (مصوت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

در این شعر:

سعدی

خط عارضش خوش تر از خط دست

نکونام و صاحب دل و حق پرست

«حق پرست» و «دست» واژه‌های قافیه و «ست» (مصوت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

تبصره: به آخر واژه‌های قافیه ممکن است یک یا چند حرف الحاق شود. حرف یا حروف الحاقی نیز جزء حروف مشترک قافیه اند و رعایت آنها لازم است؛

حافظ

دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

۱ + بی حرف قافیه است: ۱ حرف اصلی (طبق قاعده ۱) و بی حروف الحاقی.

حروف الحاقی عبارت است از:

شناسه ها، ضمایر متصل، پسوندها، مخفف صیغه های زمان حال بودن (م، ی، یم، ید، ن) و «ی» آخر بعضی از واژه های مختوم به ا و و مثلاً در واژه های «خدای»، «جای»، «موی»، «بوی».

تذکر: برای پیدا کردن قافیه هر شعر ابتدا به سراغ ردیف میرویم، سپس واژه های قافیه و در آنها اول حروف الحاقی و سپس حروف اصلی را مشخص می کنیم. قدما آخرین حرف اصلی کلمه را «روی» می نامیدند.

توجه: بعضی از شاعران برای غنی تر کردن موسیقی شعر، گاه در درون مصراع ها نیز قافیه می آورند (قافیه درونی):

مردۀ بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
دیده شیرست مرا، جان دلیر است مرا زهره شیرست مرا، زهره تابنده شدم

مولوی

گاهی هم شعر دارای دو قافیه پایانی (ذوقافیتین) است که قافیه اصلی در واژه های آخر مصرع هاست:

طُرفه می دارند یاران صبر من بر داغ و درد داغ و دردی کز تو باشد خوش تر است از باغ و وُرد

سعدی

تذکر:

شکل نوشتاری حروف قافیه نیز باید مشابه و همسان باشد؛ مثال در این شعر سعدی:

پیوند روح می کند این باد مُشک بیز هنگام نوبت سحر است ای ندیم، خیز

سعدی

از نظر آوایی واژه های «حُضیض، لذیذ، غلیظ» میتوانند با «مُشک بیز و خیز» هم قافیه شوند؛ اما به دلیل اینکه شکل نوشتاری آنها متفاوت است، قافیه کردن آنها درست نیست.

قافیه در شعر نو

قافیه در شعر نو، محدودیتهای شعر کهن را ندارد و در اینجا شاعر خود را اسیر قافیه نمی سازد، بلکه معمولاً در هر بخش سروده، دو یا چند مصرع قافیه دار به کار گرفته می شود.

مثال:

از تهی سرشار

جویبار لحظه ها جاری است

چون سبوی تشنه کاندلر خواب ببند آب و اندر آب ببند سنگ

دوستان و دشمنان را میشناسم من

زندگی را دوست می دارم

مرگ را دشمن

وای با که باید گفت این؟ من دوستی دارم

که به دشمن باید از او التجا بردن

جویبار لحظه ها جاری...

اخوان ثالث

به دو کلمه هم جنس و همسان «جناس» میگویند. این دو، گاه جز معنا، هیچگونه تفاوتی با هم ندارند، و گاه علاوه بر معنا، در یک واج (مصوت یا صامت) ناهمسان هستند. ارزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در کلام خلق می‌کند. جناس در یک نگاه کلی دو دسته است: همسان و ناهمسان.

جناس همسان (تام)

یکسانی دو واژه در تلفظ، با معانی متفاوت است. ارزش موسیقایی جناس تام در سخن بسیار است.

برادر که در بند خویش است، نه برادر، نه خویش است. سعدی
پدر با پسر یکدگر را کنار گرفتند کرده غم از دل کنار اسدی توسی

انواع جناس ناهمسان (ناقص):

اختلافی: ناهمسانی واژه‌ها در یک واج اول، وسط یا آخر (به جز مصوت کوتاه)

مگذران روز <u>سلامت</u> به <u>ملا</u> مت، حافظ	چه توقع ز جهان گذران می‌داری حافظ
کنونت که چشم است اشکی <u>بِ</u> بار	زبان در دهان است عذری <u>بِ</u> یار سعدی
بوی جوی مولیان آید همی	<u>یاد</u> یار مهربان آید همی رودکی
دل من هست از این <u>بازار</u> ، <u>بِ</u> یزار	قسم خواهی به <u>دادار</u> و به <u>دِ</u> دار نظامی

حرکتی: ناهمسانی واژه‌ها در مصوت‌های کوتاه.

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی	که بسی <u>گُل</u> بدمد باز و تو در <u>گِل</u> باشی حافظ
ای مهر تو در دل‌ها، وی <u>مُ</u> هر تو بر لب‌ها	وی شور تو در سرها، وی سر تو در جان‌ها سعدی
مکن تا <u>ت</u> وانی دل خلق، ریش	وگر می‌ <u>ک</u> نی، می‌ <u>ک</u> نی بیخ خویش سعدی

توجه: جناس میان دو واژه را زمانی جناس ناقص میخوانیم که اختلاف آنها بیش از یک حرف نباشد.

اشتقاق

هم ریشه بودن واژه‌ها در حروف اصلی را «اشتقاق» می‌نامند، این هم ریشگی و تکرار واج‌ها بر موسیقی سخن می‌افزاید.

اکنون بیت‌های زیر را با هم میخوانیم:

گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت مردم کریمتر شوند اندر نعیم گل کسایی

واژه‌های مشخص شده از یک ریشه (ن، ع، م) ساخته شده‌اند و چند واج یکسان دارند؛ این یکسانی واج‌ها از عوامل غنای موسیقی لفظی شعر است.

وجه خدا اگر شودت منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی حافظ

ز مشرق سرکوی، آفتاب طلعت تو اگر طلوع کند طالع همایون است حافظ

در این دو بیت، کلمات «منظر و نظر» و «طلعت، طلوع، طالع»، به ترتیب، در سه صامت «ن، ظ، ر» و «ط، ل، ع» مشترک اند. این هم ریشگی، موسیقی دلنشینی را به وجود آورده است.

توجه: گاه دو واژه که هم ریشه هستند، تنها در یک حرف با هم اختلاف دارند، در این حالت هم جناس دارند و هم اشتقاق. اما اگر اختلاف آنها در بیش از یک حرف باشد و با هم، هم ریشه باشند، فقط اشتقاق خواهند داشت.

نوح تویی، روح تویی، فاتح و مفتوح تویی سینه مشروح تویی، بر در اسرار مرا مولانا